

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه فرمایش مرحوم خوئی(ره)

فرمایش مرحوم آقای خوبی را عرض کردیم. نظر شریف ایشان این شد که در جایی که میته مختلط به مذکی است، بیع آن به شخص واحد علی القاعده صحیح نیست، اما اگر به شخصین باشد و یکی را به یک نفر و دیگری را به شخص دوم بفروشیم، علم اجمالی در اینجا مانعیت ندارد.

طرح اشکال

در جلسه گذشته بعضی آقایان اشکالات خوبی به ذهنشان رسیده بود. آن اشکال این بود که درست است که بایع یکی از اینها را به یک نفر و دیگری را به نفر دوم می فروشد، اما این دو ثمنی را که بایع اخذ می کند، علم اجمالی دارد یکی از اینها ثمن المیته است، چون در میان اینها میته واقعی وجود داشته است، پس بعداً تصرف خود بایع در آن جایز نیست. ولو اینکه مشتری دو نفر باشد قاعده این است که علم اجمالی همان طوری که مانع از اکل است، مانع از صحت البیع هم هست.

عرض کردیم که بحث در دو مقام است، یکی از نظر قواعد اولیه است و یکی از نظر روایات وارده. از نظر قواعد، عرض کردیم که چون میته مختلط به مذکی است و الان هم علم اجمالی داریم که یکی از این دو میته است، اگر گفتیم که بیع میته منفرداً جایز نیست، باید بگوییم بیع میته ای که علم اجمالی داریم چون علم اجمالی منجزیت دارد اینجا هم بیع میته و لو مختلط مذکی است قاعده بطلان او را اقتضا می کند بعبارة اخري انضمام مذکی واقعی به میته واقعی سبب نمی شود که معامله علی القاعده بخواهد صحیح باشد.

قاعده می گوید همان طوری که بیع میته به صورت تنهایی صحیح نیست، به صورت منضم به مذکی هم صحیح نیست. آنهایی که بیع میته را به خاطر منافع محله به صورت منفرد جایز می دانند، روشن است که به صورت منضم به مذکی هم جایز می دانند و روی این مبني مجالی برای این نزاع نمی رسد.

تفصیل مرحوم امام(ره) در باب علم اجمالی

بیانی را امام(رض) در اصول در باب علم اجمالی دارند و آن بیان را در همین جا هم در کتاب مکاسب محرمة شان آورده اند.

که اشاره به این بیان مناسب است. امام(ره) در بحث علم اجمالی یک تفصیلی را در اصل منجزیت علم اجمالی داده اند. در همین بحث ما نحن فیه می فرمایند «**هنا نکته يجب التنبيه عليها**»، که نمی خواهیم وارد این بحث اصولی مبنایی امام بشویم، فقط از باب ذکر این مبنا می خواهیم اشاره کنیم.

تا به حال روی این مبنا بحث می کردیم که مشهور می گویند علم اجمالی منجز تکلیف است - یعنی اگر علم اجمالی دارید که یکی از این دو حرام است، باید از هر دو اجتناب کنیم، نه اکلش و نه بیعش، نه به مسلم و نه به غیر مسلم جایز نیست - . مبنای دیگر این است که آیا علم اجمالی همه جا منجزیت دارد و همه جا به ما اجازه ارتکاب احد الطرفین را نمی دهد؟ این مبنایی که امام(ره) دارند می فرمایند علم اجمالی دو نوع است؛ یک نوع علم اجمالی است که به ما رخصت ارتکاب احد الطرفین را نمی دهد و باید از هر دو طرف مشتبّه اجتناب کنیم. نوع دوم علم اجمالی این است که به ما رخصت ارتکاب احد الطرفین را می دهد.

در توضیح نوع اول می فرمایند اگر ما علم اجمالی به یک حکم فعلی و اراده فعلیه جزمیه داشته باشیم، مثلاً بگوییم می دانیم یکی از این دو نجس است، علم اجمالی داریم به اینکه وجوب اجتناب از نجس برای ما فعلیت دارد و شارع بالفعل یک حکمی را متوجه ما کرده است، اینجا می فرمایند اگر همین شارع که در اینجا حکم بالفعل و اراده حتمی دارد و می گوید حتماً باید این حکم امتثال شود، اگر شارع ترخیص در ارتکاب احد الطرفین را بدهد این تناقض می شود. از یک طرف علم به حکم فعلی داریم و از طرف دیگر بگوییم شارع ترخیص در احد الطرفین را داده است، این تناقض می شود.

می فرمایند در این گونه موارد، علم اجمالی موجب موافقت قطعیه است. در اینگونه موارد موافقت قطعیه واجب است و حق نداریم نسبت به احد الطرفین مرتکب شویم. اما نوع دوم علم اجمالی این است که ما از راه یک حجت شرعی، این علم را به دست آورده ایم. می فرمایند گاهی اوقات یک دلیلی یا به اطلاق و یا به عمومش شامل مورد مشتبّه می شود، همین «**حُرْمَتُ عَلَیْکُمُ الْمَيْتَةُ**»، این آیه اطلاقش می گوید میته حرام است، چه آنجایی که تفصیلاً برای شما روشن باشد و چه آنجایی که میته معلوم بالاجمال باشد، اطلاق آیه شامل هر دو مورد می شود، می فرمایند در چنین مواردی نه تنها ارتکاب بعض الاطراف مانعی ندارد بلکه ارتکاب جمیع الاطرافش هم مانعی ندارد. یعنی اگر یک اصالة الحلّ یا دلیلی دیگری دلالت بر ترخیص نسبت به احد الطرفین کرد مانعی ندارد.

فرق صورت اول با دوم در فرمایش امام(ره)

در صورت اول که ما علم به یک اراده فعلیه اجمالی داریم، خود شارع هم نمی تواند نسبت به احد الطرفین ترخیصی داشته باشد، اما در مورد دوم می توانیم بگوییم شارع می تواند با یک دلیل دیگری بگوید اگر میته ای با مذکی مشتبّه شد هر دو طرف را مرتکب شو، یا یکی از این دو طرف را می توانی مرتکب شوی، و با ورود ترخیص نسبت به احد الطرفین، مسئله تناقض در اراده مولی جریان ندارد. و بعد می فرمایند اگر علم اجمالی از نوع دوم باشد که غالب موارد اینچنین است، دلیلی هست که دلالت بر ترخیص دارد، مثلاً اصالة الحلّ را دارید و در این مورد شک می کنید که حلال است یا حرام، در اینجا می توانیم به اصالة الحلّ که دلیل بر ترخیص است عمل کنیم و می فرمایند نمی توانید این را ترک کنید. این بیانی است که نمی خواهیم وارد شویم که آیا مبنای اصولی ایشان درست است یا نه؟

ارتکاب یکی از دو طرف علم اجمالی تخیراً و ترک دیگری

مطلب دیگر این است که برخی از بزرگان در اطراف علم اجمالی ارتکاب احد الاطراف را جایز می دانند و می گویند یکی از دو طرف را تخیراً مرتکب شوید و طرف دیگر را به عنوان بدل از حرام واقعی کنار بگذارید. نکته ای که وجود دارد این است که می گویند اصالة الحل در یکی از این دو طرف تخیراً جریان پیدا می کند و می توانید مرتکب احد الاطراف شوید. اما مدعی این است که با اصالة الحل فقط می توانید یکی از دو طرف را اکل کنید و متعلق برای اکل قرار دهید، اما مصحح برای بیع نیست. می خواهیم ببینیم آیا این حرف درست است یا نه؟ - چهار چوب بحث را تکرار می کنیم که از حیث قواعد بحث می کنیم - . یکی از مبانی دیگر در علم اجمالی این است که احد الاطراف را می توانید تخیراً استفاده کنید، حالا که جواز الاکل در آن ثابت است آیا با جواز الاکل همان طرف را می توانیم بفروشیم؟ الان میته مختلط به مذکی است و بایع روی این مبانی که احد الاطراف تخیراً مانعی ندارد یکی را انتخاب کرد، و مسلم جواز الاکل برای این دارد، آیا می توانید این را که اختیار کرده بفروشید یا نه؟

نظر مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی - که یکی از حواشی دقیق مکاسب مربوط به ایشان است - در اینجا این نظر را دارند که اگر احدهما را تخیراً انتخاب کرد، فقط اصالة الحل، جواز الاکل را اثبات می کند، اما جواز البیع و صحت البیع را اثبات نمی کند. فرموده اند موضوع بیع، مذکای واقعی است، وقتی می گوئیم بیع میته باطل است و ثمن المیته سحت، نتیجه این می شود که جواز و صحت بیع در مذکای واقعی است و ما با اصالة الحل نمی توانیم بفهمیم این مذکی، واقعی است. و اما اینکه هذا مذکی و این مذکی واقعی است برای ما صحت البیع را اثبات نمی کند تشبیه کرده اند به اینکه اگر در مالی شک داریم که برای خودمان است یا برای دیگری؟ اینجا جواز الاکل دارد، اما فرموده اند جواز البیع ندارد، چون موضوع جواز البیع، ملکیت است و اینجا احراز ملکیت نشده است، چرا که این نمی داند که ملکش هست یا نه؟ لذا این تفصیل را مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی داده اند.

جواب امام (ره) به مرحوم شیرازی

نکته ای را امام (ره) در جواب ایشان دارند با «بل یمكن أن یقال» فرموده اند، که اگر کسی مبنایش این شد که در مشتبهین، اکل احدهما جایز است، روی این مبنا که مبنای غیر مشهور است، این جواز الاکل کشف از این می کند که شارع ملکیت را برای این مورد پذیرفته است، ولو ملکیت، ملکیت ظاهریه باشد. یک بیان دیگری دارند که فرموده اند مالیت میته یک مالیت عقلائی است، آنجایی که شارع بگوید این مالیت را قبول ندارم مالیت از بین می رود. اگر در مشتبهین شارع اکل احد الاطراف را اجازه داد، معنایش این است که شارع این مالیت و ملکیت را رد نفرموده و همین احد الاطراف را که اختیار کرده می تواند متعلق بیع قرار دهد. یک مطلب دیگری هم در کتاب مکاسب محرمه امام وجود دارد که ملاحظه فرمایید.

خلاصه بحث علی القاعدة

تا اینجا بحث علی القاعدة روشن شد. اگر کسی در علم اجمالی بگوید ارتکاب جمیع الاطراف درست است مثل محقق اردبیلی، می فرماید اینجا هم که مختلط شده است هر دو را می تواند بفروشد و حتی هر دو را می تواند اکل کند. اگر مشهور می گویند ارتکاب جایز نیست و باید اجتناب از جمیع الاطراف بشود، کسانی که می گویند بیع میته منفرداً و لو به قصد منفعت محله

جایز نیست، اینجا هم باید بگویند انضمام مذکبی به میته مشکل را حل نمی کند و حلال نمی کند اکلاً و بیعاً. آنهایی هم که می گویند احد الاطراف را می تواند اختیار کند، گفتیم که اگر احد الاطراف را اختیار کرد، همان طوری که جواز الاکل نسبت به احد الاطراف دارد، جواز البیع هم دارد و تمام کلام از جهت قاعده روشن شد. اما روایاتی در اینجا در خصوص مختلط داریم که سه طائفه روایات است. اینجا را برای فردا ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.